

## تلاش‌هایی بمنظور رهبری ارکستر بین‌المللی

عدم موفقیت ابرقدرت‌ها در فتح و تسخیر سراسری سرزمین کشورما  
عوامل سبب سازقربان نمودن منافع جمعی در قبال منافع فردی

چگونگی تداعی واقعه‌ها در اذهان شهروندان کشور  
نوع بررسی شاخص هویت شهروندان  
چگونگی تعامل سازنده با متحدان  
مردانگی و افراط‌گرایی

تا هنگامی که نظام دوقطبی بر جهان حاکم بود، دولت‌ها مهمترین بازیگران بین‌المللی بودند، اما از زمانی که آخرین مرحله جهانی شدن آغاز گردید، بازیگران جدیدی در نظام بین‌المللی ظاهر گردیدند که روند تصمیم‌گیری در نظام بین‌المللی را متحول نموده و محور قدرت را از دولت به جامعه مدنی منتقل کردند. در گذشته نه چندان دور، دولت‌ها خود تصمیم می‌گرفتند که روابط‌شان را با کدام دولت‌ها گسترش دهند و یا به چه نوع سرمایه‌گذاری اجازه فعالیت بدهند، یا... اما در شرایط و وضعیت امروزی، این شرکت‌های چندملیتی هستند که تصمیم می‌گیرند در چه کشوری سرمایه‌گذاری کنند و این دولت‌ها هستند که بمنظور جذب سرمایه‌گذاران به رقابت می‌پردازند. قبل از این، دولت‌ها نظر می‌دادند که چه فرد یا سازمانی در چه زمینه‌ای فعالیت نماید، اما امروز سازمان‌های مردم‌نهاد هستند که بر بسیاری از فعالیت‌های دولتی نظارت نموده و هر جا انحرافی مشاهده کنند، با استفاده از ابزار اطلاع‌رسانی مدرن، افکار عمومی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. در سده بیستم، مذاکرات بین دولت‌ها یا مستقیم و دوجانبه و یا در سازمان ملل بین نماینده‌های دولت‌ها و بگونه چندجانبه صورت می‌گرفت، اما امروز در "داووس"، نماینده‌های دولت‌ها، فقط بخشی از شرکت‌کننده‌ها هستند. روند جهانی شدن، هم ارزش‌های ناظر بر تصمیم‌گیری جهانی، هم ساختار و سازوکار تصمیم‌گیری و هم تصمیم‌گیرنده‌ها را دستخوش تحول می‌نماید.

بیاد ما باشد که ستراتیژی ایالات متحده در قبال قضایای مربوط بکشور عزیزما را میتوان قبل از همه و بویژه بمثابة رویکرد منحصر بفرد و مشخص و اشنگتن در منطقه جنوب آسیا بمفهوم وسیع کلمه پنداشت. اما با در نظر داشت سایر مسایل موجود، این دونالد ترامپ بود که بویژه در امتداد دوره نخست ریاست جمهوری اش با این اتهام مواجه گردید که در امر اتخاذ ستراتیژی جدید و کارآمدی در قبال قضایای کشور عزیزما بسیار دیر عمل نمود. تذکر این مسأله منطقی بنظر می‌رسد که آماده سازی و تدوین ستراتیژی یادشده، اصلن نمی‌توانست تجاربی را مدنظر قرار دهد که امریکایی‌ها در زمینه‌های نظامی و سیاسی در امتداد زمانی موجودیت‌شان در کشور عزیزما اندوخته بودند. اما نباید فراموش نمود که بویژه در امتداد سال‌های پسین جمهوری در کشور، شاهد تغییرات مفهومی نیز بودیم که از جمله می‌توان از رویکردهای متفاوت رؤسای جمهور ایالات متحده و تیم‌های کاری‌شان در قبال اوضاع و احوال نوظهور سیاسی - نظامی در کشورما نام برد. در امتداد سال ۱۳۹۲ خورشیدی، ترامپ خواستار فراخواندن نظامیان امریکایی از افغانستان گردیده و درین زمینه مانند بارک اوباما، خواستار توقف و جلوگیری از هدر دادن وجوه مالی کشورش در درگیری‌های میهن‌ما شده و در یکی از مصاحبه‌هایش، اصل جنگ و تداوم درگیری‌های مسلحانه در کشورما را اشتباه محض نامید. کارشناسان امریکایی باین باورند که در امتداد زمانی موجودیت نظامیان و درگیری‌های مسلحانه در افغانستان، واشنگتن در حدود ۲ تریلیون دالر را هزینه نمود. اما در مورد ستراتیژی دونالد ترامپ در کشور عزیزما بایست متذکر گردید که حاشیه نویسی تطبیق ستراتیژی دوره نخست ریاست جمهوری نامبرده برین اصل استو

ار بود که باید به جنگ در جنوب آسیا، بمفهوم وسیع کلمه و در کشور عزیزما بمفهوم محدود کلمه، نقطه پایان گذاشته شود کاین بنویه خود، بمعنای دستیابی و حفظ منافع ایالات متحده پنداشته می شد. چنین تصور می گردید که ستراتیژی جدیدن تدوین شده، بمنظور پایان بخشیدن به جنگ در کشورما با شرایط و مشخصاتی تدوین گردید که هم برای دولت افغانستان وهم برای شرکای منطقوی وجهانی، پذیرفتنی وقابل قبول باشد.

اما در متن ستراتیژی یادشده، کشور عزیزما بکناری گذاشته شده و مجددن بیشتر بر پاکستان تمرکز می نمود که در چنین وضعیتی، به پنتاگون این فرصت قایل می گردید تا نظامیان امریکایی را بمنظور انجام مأموریت های ضد ترو ریستی مرتبه درواشنگتن، در اراضی متعلق بکشور عزیزما مستقر وجابجا نماید. مفهوم کلی ستراتیژی یادشده برین بنیاد قرارداداشت تا افغانستان بیک کشور با ثبات تری مبدل گردیده تا بتواند با حمایت محدود خارجی از شهروندانش محافظت نماید. علاوه برین، ستراتیژی متذکره پایه وبنیاد سازماندهی مذکرات وگفتگوها با "طالب"ها را نیز اساس گذاشت. در کنار اینهمه، آنها قصدداشتند تا فشارهای نظامی بر "طالب"ها را افزایش داده وهمچنان از تلاش های بین المللی بمنظور سربراه نمودن مذاکرات دیپلوماتیک با آنها استفادہ نمایند. همچنین سعی بعمل آمد تا اصل دیپلوماسی بر عملکردها وبرنامه های "طالب"ها وسایر بازیگران افغان مؤثر بوده ودر زمینه یادشده تأثیرگذار واقع گردد. بر بنیاد ستراتیژی ترامپ، تلاش های دولت برهبری اوباما، بویژه برنامه خروج سریع و فراخواندن عاجل نظامیان امریکا بی از کشورما را کنار گذاشته وبرین بنیاد، وضعیت کشورما در امتداد سال های ۱۳۹۶ - ۱۳۹۷ خورشیدی، خطرناکتر از قبل گردیده که با افزایش خشونت ها و تضعیف نظارت دولت، بویژه در مناطق روستایی کشورما همراه بود که در مورد امکان سنجش موفقیت کامل ستراتیژی یادشده تردیدهایی را نیز بار آورد.

ستراتیژی دونالد ترامپ در مورد جنوب آسیا و کشور عزیزما، همانگونه که پیشبینی می گردید، فرصتی را بمنظور پایان بخشیدن بمنافقته در کشورما را بگونه ای فراهم نمود که منافع اصلی ایالات متحد را تأمین نماید، یعنی شکست تروریزم و نشان دادن اینکه یک کشور اسلامی میانه رو وهمسوبا جامعه جهانی می تواند موفق شود.

ستراتیژی جدید به پایان بخشیدن درگیری های مسلحانه در کشور عزیزما ومهیأ نمودن شرایط ووضعیتهای که هم برا ی دولت افغانستان وهم برای شرکای منطقوی وجهانی مساعد می بود، باید عیار می گردید. ستراتیژی یادشده برای جنوب آسیا با ستراتیژی که دونالد ترامپ بتاریخ ۳۰ماه اسد سال ۱۳۹۶ خورشیدی ارایه نمود، در نوع خویش بیک رویداد خود جوشی مبدل نگردید، بلکه بویژه از زمان رویکار آمدن دوره نخست نامبرده بمثابه رئیس جمهور کشور ایالات متحده، آماده شده بود. ترامپ حتا متهم گردید که در امر تدوین ستراتیژی جدید برای افغانستان، بسیار دیر عمل نمود. این مسأله در نوع خود کاملن منطقی بنظرمی رسید که حتا با آماده سازی وتدوین ستراتیژی یادشده، نیز اصلن قادر نخواهند بود تا تجربه های بدست آمده در امتداد دودهه موجودیت شان در اراضی سرزمین افغان ها را در نظر بگیرند. علاوه بر آن، سیاست ایالات متحده در جمهوری اسلامی افغانستان، بویژه در امتداد سال های پسین حضور نظامیان امریکایی در کشورما دستخوش تغییرات مفهومی گردیده بود که از جمله میتوان از عوامل وچگونگی رویکرد های متفاوت رؤسای جمهور ایالات متحده و تیم های کاری آنها در قبال وضعیت نو ظهور نظامی - سیاسی نام برد. علاوه برین، چنانچه مشخص می باشد، در امتداد سال ۱۳۹۲ خورشیدی، ترامپ خواستار خروج فوری از کشورما گردید. بنابراین، جای تعجب نیست اگر ترامپ بلافاصله پس از آمدن مجدد بکاخ سپید، مصمم به توقف هزینه های سر سام آور گردد. علاوه بر آن، جنگ و درگیری های مسلحانه در کشورما را بمثابه "جنگ بی پایان" نامید و این خود بمفهوم اشاره بواقعیت هایی بود که نظامیان امریکایی نمی توانند آنرا بویژه از طرق نظامی و مسلحانه به پایان و سرانجام رسانند. اما پس از مدتی، مشاوران کاخ سپید ونظامیان امریکایی توانستند ترامپ را به فراخواندن نظامیان آن کشور از مخمته افغانستان کاصلن پیروزی آنها بسیار دشوار تر از آن چیزی بود که بنظر می رسید، متقاعد نمایند. باز هم مانند گذشته، حتا در دوره ریاست جمهوری بارک اوباما پیشنهاده گردید تا نیروهای کمکی بیشتری بسرزمین و اراضی کشورما باین بهانه فرستاده شوند که در صورت معکوس ونفرستادن نیروهای کمکی، وضعیت در سرزمین افغانستان حتا بدتر وخطرناکتر گردیده وزمنه تقویت مواضع "داعش" و"القاعده" در منطقه فراهم خواهد شد. ادعای یادشده، مورد حمایت جان نیکلسون فرمانده نیروهای مسلح ایالات متحده و ناتو در کشورما قرار گرفت. در شرایط و وضعیت جدیدن تکوین پذیرفته، اطرافیان و حواریون ترامپ با اقدامات محتاطانه تری متوسل گردیدند که بر بنیاد آن، بتعداد کلی نظامیان امریکایی در جمهوری افغانستان، افزایش نسبی بعمل آمده و تعداد ۸۴۰۰ تن نظامی موجود در کشورما با فرستادن ۵۶۰۰ تن از نظامیان اضافی آنکشور به افغانستان، تعداد مجموعی نظامیان ناتو در کشور به ۱۴۰۰۰ تن افزایش حاصل نمود. منطق تصمیم اینچنینی کاملن واضح و روشن نبود، چه این پرسش مطرح گردید که

چگونه و بر چه منوالی با فرستادن چنین کمیت نسبتی اندکی از نظامیان، امریکایی ها قادر به تغییر اوضاع بسمت بهتر شدن خواهند بود. اما رویدادهای بعدی این واقعیت را عملن باثبات رسانید که تغییرات مکرر و پی اندرپی در ستراتیژی ایالات متحده با وضعیت عمومی و چگونگی اوضاع در کشور ما همخوانی نداشته و برین بنیاد اصلن نمی توانست مؤثر و مفید واقع گردد.

ستراتیژی ایالات متحده اهداف جداگانه ای را دنبال می نمود، از جمله: جلوگیری از تبدیل شدن افغانستان به پناهگاه امن تروریست ها، جایی که آنها می توانند حملاتی را بسرزمین ایالات متحده و علیه شهروندان آنکشور و همچنین در قبال متحدان و شرکای ایالات متحده برنامه ریزی و اجرا نمایند، تقویت نیروهای دفاعی و امنیتی ملی افغانستان، بگو نه ای که قادر باشند تا با حمایت محدود بین المللی با خشونت ها در کشور مقابله نمایند، حفظ و تقویت هزینه های بین المللی برای اجرای تعهدات و بمنظور حمایت از نیروهای مسلح افغان، تطبیق "نقشه راه" تدوین شده بمنظور توسعه قوت های مسلح کشور، پیشبینی تجدید ساختار و توریع مجدد کمک های نظامی و ملکی ایالات متحده که بمنظور دستیابی با اهداف مشخص و منحصر بفردی در کشور ما اختصاص داده شده بود. ستراتیژی یاد شده فرض مینمود که همسو بی مناسب نیروها بمثابة کلید بهبود وضعیت امنیتی در افغانستان می باشد.

در اینمورد بر اصل محلی نمودن مناقشه موجود در کشور و تلاش هایی بمنظور حل و فصل آن، بویژه میان کشورهای منطقه که در مسیر تلاش های ایالات متحده و ائتلاف بین المللی سنگ اندازی می نمودند، متمرکز گردید. همچنین اقداماتی بمنظور جلوگیری از تهدیدها علیه ایالات متحده و شرکای آنکشور و همچنین حمایت از روند توافق سیاسی در کشور ما نیز در همین راستا گنجانیده شد.

اقدامات کاخ سپید، بویژه از این واقعیت ناشی می گردید که مناسبات روسیه و افغانستان بدلیل برسمیت شناختن غیر علنی روابط روسیه با "طالب" ها و حمایت از درخواست های آنها مبنی بر خروج نیروهای ائتلاف از کشور ما، آسیب دید. نماینده های رسمی وزارتخانه ها و ادارات مختلف کشور، بویژه در امتداد سال ۱۳۹۶ خورشیدی گویی همه ی آنها ادعای مشابهی را مبنی بر کمک "طالب" ها از جانب روسیه و ارائه معاونت های مالی و تسلیحاتی بآنها یادآور شدند. با اینهمه، اما هنگام بررسی ادعاهای یاد شده، بویژه از طریق سرویس های خدمات ویژه افغان، این واقعیت برملا گردیده و عملن باثبات رسید که در واقعیت امر، جانب افغانی هیچگونه مدرکی مبنی بر قابل اعتبار بودن اطلاعات اینچنینی در اختیار نداشتند.

جای هیچگونه تعجب نبود که ستراتیژی جدید امریکایی ها در کشور ما را بمفهوم خاص کلمه بمثابة "بن بست" محسوب نمودند. با اینحال، چنین بنظر میرسد که هیچگونه مسأله تعجب آوری در مورد اصلن وجود نداشت، چه مقایسات امریکایی با وجود تغییر نگرش های مفهومی، اغلب بمنظور ارزیابی وضعیت در کشور ما اصطلاح "بن بست" را بکار می گرفتند.

در مورد چین، یاددهانی این مسأله قابل اهمیت پنداشته می شد که کشور یاد شده در زندگی و حیات نظامی، اقتصادی و سیاسی کشور ما سهم چندانی نداشت. کشور نامبرده، قیل از همه و بیشتر از همه موارد، متوجه امنیت داخلی خویش بوده و نگران گسترش و وسعت تروریزم در امتداد مرزهایش با کشور عزیز ما بود. علاوه بر آن، چین می خواست تا از سرمایه گذاری های اقتصادی منطقوی اش محافظت نماید. چین، حاکمیت "طالب" ها در افغانستان را بمثابة یک یک نیروی سیاسی برسمیت شناخت. در کنار اینهمه، افغانستان بدنبال وارد نمودن فشار چین بر پاکستان بود تا روند صلح را ادامه داده و پناهگاههای مخالفان مسلح را از میان بردارد.

یکشنبه ۹ ماه جدی سال ۱۴۰۳ خورشیدی برابر با ۲۹ ماه دسامبر سال ۲۰۲۴ ترسای